

حمید مؤمنی

## طرح بررسی ساخت اقتصادی- اجتماعی

قبل از هر چیز باید موقعیت‌جغرافیایی، جمعیت، ساخت‌کلی اقتصادی و سایر مسایل عمومی روستا را مشخص ساخت سپس درسه‌زمینه‌ی زیر به تحقیق پرداخت.

### الف- بررسی ساخت اقتصادی روستا

اساس اقتصاد روستاهای ایران عموماً کشاورزی است که دامداری هم وابسته به آن است ولی در بعضی از روستاهای استان کرمان و غیره صنعت دستی قالیبافی به صورت اساس اقتصاد روستا درآمده است. این موضوع قبل از هر چیز باید در بررسی یک روستا روشن گردد. در بعضی از روستاهای بجز کشاورزی و دامداری و صنایع دستی خانگی هیچ رشته اقتصادی دیگری نیست. اما در برخی روستاهای دیگر یک یا چند دکاندار فروشنده آسیاب برنجکوبی، شرکت تعاونی و غیره نیز وجود دارد که باید در تحقیق روستا وجود یا عدم وجود آنها و در صورت وجود، نوع و میزان فعالیتشان روشن شود.

این دکانداران اغلب غارتگران زالو صفتی هستند که با سلف خری، نسیمه فراوشی و رباخواری خون روستائیان را می‌مکند.

به هر حال اقتصاد روستا باید درسه‌بخش مطالعه شود:

۱- کشاورزی (البته دامداری هم جزء آنست)

۲- صنعت  
۳- بازرگانی  
۱- کشاورزی

برای مطالعه کشاورزی روستا نخست باید وسایل تولیدکشاورزی را مطالعه کنیم.

- ۱- زمین روستا چگونه است. باغ است یا کشتزار و چه محصولاتی در آن می‌کارند و مقدار این زمین چقدر است و مال کیست.
- ۲- آب روستا از کجا تأمین می‌شود، چشمeh است یا قنات است و یا چاه عمیق و نیمه عمیق و غیره، چند تلمبه آب دارد آیا این آبها روی هم می‌ریزند یانه، این آبها مزرعه و باغ چه کسی را آبیاری می‌کنند و چقدر.
- ۳- ابزار تولید روستا چیست؟ گاو‌ها هن است یا تراکتور و کمباین و غیره و متعلق به کیست.

۴- دامهای روستا و اینکه متعلق به کیست.  
حال باید برای مطالعه روابط تولید زندگی اقتصادی روستائیان را تحت چند دسته:

- ۱- مالکان و مزرعه‌داران کارفرما
  - ۲- دهقان‌های زمیندار
  - ۳- خوش نشینان (دهقانان بی‌زمین)
- مورد مطالعه قرارداد و روشن‌ساخت که تعداد افراد هر قشر چقدر است، کارشان چیست و درآمدشان چگونه است و چگونه استثمار می‌شوند و تضادشان با کیست.

در این قسمت باید راجع به دامداری هریک از اشاره و اینکه چقدر از درآمدشان از این راه تأمین می‌شود و نیز راجع به نوع صنایع خانگی و درآمد اشاره یادشده از صنایع خانگی هم تحقیق کرد.

## ۲- بخش صنعت

صنعت روستا صنعت دستی است و این صنعت دستی اگر مانند گلیم‌بافی و نخریسی خانگی و غیره زیاد می‌نماید لزومی به بررسی مستقل ندارد و همان اشاره‌ای که در بخش قبل، هنگام مطالعه زندگی اشاره روستائیان به آن کردیم کافی است. اما در صورتی که مانند قالی‌بافی زیاد اهمیت داشته باشد و بخش مهمی از درآمد هارا تشکیل دهد در این صورت باید بیشتر به آن پرداخت. در باره مسائلی مانند مالکان، دارهای قالی

طرزکار و شکل مزدبری، کارمزدی، روزمزدی، کاربرای خود، و غیره تحقیق نمود و طرق تقسیم درآمد تولید را مشخص نمود.

### ۳- بخش بازرگانی و امور مالی

بخش بازرگانی روستا معمولاً تشکیل میشود از یک یا چند دکاندار که همتام اجناس موردنزد زوم روستائیان را میپرداشتند و هم محصولات کشاورزی دامداری و صنایع دستی خانگی آنها را میخرند و هم ریاخوارند. باید در بررسی بخش بازرگانی رابطه این دکانداران با مردم و نوع فعالیتشان که بخوبی از طریق مردم روستا قابل تحقیق است، روشن شود. علاوه بر دکانداران در برخی از روستاهای آسیاب برنجکوبی و غیره نیز وجود دارد که باید راجع به کار و فعالیت اقتصادی آنان نیز تحقیق شود. (علاوه بر دکانداران، در برخی از روستاهای آسیاب برنجکوبی و غیره نیز وجود دارد که باید راجع به کار و فعالیت اقتصادی آنان نیز تحقیق شود) بخش فعالیتهای شرکت تعاونی نیز مربوط به این بخش است. شرکتهای تعاونی هم وام میدهند و هم فروشند کالاهای مورد نزدیکی روستائیان هستند باید در هر دو این موارد تحقیق شود. لازم به یادآوری است که معمولاً هر چند روستا دارای یک شرکت تعاونی است که در یکی از روستاهای پنجه گشته باشد باید به این موضوع توجه نمود.

### ب- بررسی مسائل روستا

پس از اینکه ساخت اقتصادی روستا در حدی که مورد نیاز و مطابق با سطح تحقیق ماست روشن شد، آنگاه به بررسی اجتماعی میپردازیم که البته این کار به وقت و کار بیشتری نیاز دارد. ما اینک مسائل اجتماعی و فرهنگی عمومی در روستاهای ایران را به ترتیب نام میبینیم - پژوهشته میتواند براساس وقتی که دارد و نیازی که حس میکند به ترتیب به بررسی آنها پردازد. طبعاً بررسی ۱ یا ۵ مورد نخست ضروری است و بررسی موارد بعد هم در صورت بودن امکان مفید است و مارابه روانشناسی توده ها آگاه مینماید. اینک آن موارد:

- ۱- حمام و مدرسه و احیاناً بهداری روستا
- ۲- درباره کداخلدای روستا و رابطه او با روستائیان
- ۳- خانه انصاف و خانه فرهنگ روستا
- ۴- مسجد روستا و رابطه روستائیان با آن

- ۵- ملای روستا و رابطه روستائیان با آن
- ۶- دعاؤیس و فالگیر وغیره و رابطه روستائیان با آن
- ۷- مامائی، طبابت، سلمانی و غیره در روستا
- ۸- مطر بیهای روستا و رابطه روستائیان با آنها
- ۹- مراسم مختلف عقد، عروسی، اعياد، جشنها، عزاداری‌ها و غیره در روستا
- ۱۰- آداب و رسوم مختلف که دقت در آنها بیشتر پستگی به سلیقه فرد تحقیق‌کننده و نوع دقت‌داو و نیز وقتی که می‌تواند به این کار اختصاص بدهد دارد.
- ۱۱- روابط حانوادگی در روستا

#### پ- بررسی مسائل روستا

در این بخش باید بینش اشاره مختلف مردم روستا را نسبت به مسائل مختلف سیاسی که در زیر می‌آید به دست آورد. قبل از هرچیز باید فضای عمومی سیاسی را که بر روستا حاکم است اگرداری ویژگی‌هایی است شرح داد و اگر اتفاقات ویژه سیاسی در دوشه دهه‌ی اخیر اتفاق افتاده است و بر بینش سیاسی روستائیان اثراتش را به طور مستقیم و غیر مستقیم شرح داد و سپس به بررسی بینش سیاسی مردم پرداخت. در این کار باید قضاوت یک روستائی را به کل مردم روستا تعمیم داد بلکه نخست باید مردم را به اشاره اکه قبل از اشاره کردیم تقسیم نمود و بعد قضاوت هر قشر را نسبت به مسایلی که در زیر می‌آید مشخص کرد. قضاوت یک خردۀ مالک یا یک کارگر روستا و یا یک دکاندار نسبت به مسائل مختلف کاملاً متفاوت است. اینک مسائل مورد تحقیق:

- ۱- بینش به اصلاحات ارضی
- ۲- بینش نسبت به ادارات و سازمانهای دولتی
- ۳- بینش نسبت به ژاندارم به ویژه
- ۴- آیا بین دولت و شاه تفاوت و اختلاف قائلند؟
- ۵- نسبت به مالک، سرمایه‌داران و یا شروتمندان دهجه نظری دارند؟
- ۶- آیا رابطه‌ی بین شروتمندان با ادارات دولتی و دولت به طور کلی را چگونه می‌دانند؟
- ۷- آیا ویتنام رامی‌شناسند و چه نظری نسبت به آن دارند؟
- ۸- از فلسطین چه می‌دانند و چه نظری نسبت به آن دارند؟

- ۹- از چین و شوروی چه می‌دانند؟
- ۱۰- چه نظری نسبت به آمریکا و انگلیس و فرانسه و غیره دارند؟
- ۱۱- راجع به جنبش دانشجوئی چه اطلاعاتی دارند؟
- ۱۲- آیا حزب توده را می‌شناسند؟ نسبت به آن چه نظری دارند؟
- ۱۳- آیا مصدق را می‌شناسند؟ نسبت به او چه نظری دارند؟
- ۱۴- از سازمان‌های نوین انقلابی چه می‌دانند و نظرشان نسبت به آنها چیست؟
- ۱۵- دیگر چه اطلاعات سیاسی و پژوهای دارند؟

## ایران: انقلاب پایان نیافته

دهه ۱۳۴۰ را می‌توان دهه اکتشاف روابط تولید سرمایه‌داری در ایران نامید. «انقلاب‌سفید» که هدف اصلی آن هموارکردن جاده برای بیشتر سازی‌شدت سرمایه خارجی و بازنمودن بازار مصرف بود، نقطه عطفی در برقراری سلطه‌ی سرمایه‌داری، در ساختار جامعه ایران به حساب می‌آید. نوع تولید امپریالیستی که براساس «یامنگ یا گسترش» بناماده شده است، اقتصاد بسته قوادالی ایران را مانعی بزرگ جهت‌گشتن خود دید. و شاه با اجرای قانون اصلاحات ارضی اقتصاد بسته ده را به کلی داغان و روابط تولید سرمایه‌داری را جانشین آن کرد.

زمینه‌های سیاسی برای حاکمیت سرمایه به ویژه برای سرمایه خارجی پس از کودتای ۲۸ منداد به تدریج آماده می‌شد. تمکن قدرت حکومتی در دست شاه، گسترش و متصرکزکردن دستگاه‌های بوروکراسی و ارتش از یکسو و وضع قوانین بانکی و گمرکی ازسوی دیگر، همه‌کوشش‌های در این راه بود. اما در ایران این روند درست برخلاف آن راهی بود که سرمایه‌داری در اروپا طی می‌گرد. اکتشاف سرمایه‌داری در اروپا به تدریج و مرحله به مرحله (باتشیدید تضاد سرمایه و کار، بحرانهای سرمایه‌داری و ناتوانی هرچه بیشتر بورژوازی برای ادامه اداره نیوهای مولد) و مقررات بانکی و غیره را ایجاد نمود، حال آنکه در ایران وضع موجود نه تنها کمکی به حرکت روابط تولید نمی‌توانست بکند، بلکه وجود مناسبات کهنه ارضی، بسته بودن بازار مصرف و واپسی بودن اکثریت بزرگ نیروی کار به زمین، تضادی ریشه‌دار با این سیاست داشت. بنابراین، هرگونه تلاش برای ثبیت و اکتشاف تولید کالائی تعمیم یافته (روابط

تولید سرمایه‌داری) مستلزم از میان برداشتن روابط کهنه ارضی بود. سرمایه‌داری ایران از نخستین گامهای تثبیت خویش به دلیل وابستگی به متروپلهای امپریالیست، نتوانست از محدوده توسعه وابسته فراتر برود. گسترش شاخه‌های تولید کالاهای مصرفی بدون ارتباط با یکدیگر، ناچیز بودن بخش تولید کالاهای سرمایه‌ای (وسایل تولید) و وابستگی پیکره سرمایه‌داری ایران به بازار جهانی (که تحت کنترل سرمایه‌داران امپریالیست است) باعث شده است: از یکسو، قانون ارزشی که مکانیسم بازار داخلی را تنظیم می‌کند، پدید نیاید. بازاری قیمت‌های تولید و بازار پر اساس بازار جهانی تعیین شوند؛ به خاطر پائین بودن بازاری کار، میزان بهره‌کشی فوق العاده باشد.... و از سوی دیگر، توسعه سرمایه‌داری وابسته، باعث صنعتی شدن محدود و پیدایش بازار داخلی محدود شده است و بنچار روابط تولید پیشا سرمایه‌داری و نیمه سرمایه‌داری با روابط سرمایه‌داری تولید همزیستی کند و متبع اصلی انباشت اولیه سرمایه باشد.

در بازار داخلی، نه تنها مبادله بین رشته‌های تولیدی – آنچنان‌که‌ما در سرمایه‌داری کلاسیک شاهدش بودیم – به هیچ‌رو مطرح نیست، بلکه شکاف بزرگی نیز بین بخش تولیدکننده وسایل تولید و بخش تولیدکننده وسایل مصرفی وجود دارد. بخش تولیدکننده وسایل تولید در قیاس با صنایع مصرفی در جامعه ما بسی ناچیز است. ناچیز بودن این بخش از صنایع ناشی از محدودیتی است که اضافه تولید کشورهای متروپل برای این بخش ایجاد می‌کند. از میان ۸۲۶ کارگاه صنعتی (که ۷۵۰۰۰ آن کارگاه صنعتی بزرگ است) فقط در حدود ۶۰ کارگاه به این بخش اختصاص دارد. البته این ۶۰ کارگاه هم در حقیقت آنچنان به کارگاههای مادر در کشورهای امپریالیستی وابسته‌اند که بطور دائم، مستقیماً از بحرا نهای جوامع امپریالیستی متأثر می‌شوند.

از نظر توسعه بازار مصرف، رفرم ارضی شاه، اقتصاد بسته ده را از هم پاشید و بازار مصرف را تاقلب ایران گسترش داد. لیکن لازمه این امر بالارفتن قدرت خرید مردم بود که آن نیز از طریق باز توزیع درآمد در ابتدا عملی شد. اقتصاد جامعه ما تحت تأثیر دو عامل مهم داخلی قرار گرفت: ۱- بالارفتن کلی حقوق و دستمزدها (درآمد نفت پشتوانه آن بود). ۲- از دیاد سریع نرخ سود برای بورژوازی متوسط و بورژوازی کوچک ایران که تا آن زمان به سختی ادامه حیات می‌دادند. این تحول اقتصادی موجب کمتر شدن تضاد درون طبقه بورژوازی گردید که ماحصل سیاسی

آن، قدرت‌گرفتن و ثبات رژیم شاه شد.

این ثبات‌سیاسی از اواسط دهه ۱۳۵۰ دستخوش تلاطم گشت. روند اقتصادی کلا بنفع سرمایه‌بزرگ سیاست‌های دولت در خدمت آن قرار گرفته بود. بخش صنایع مصرفی که پس از تثبیت سرمایه‌داری، رشد فراینده‌ای را نشان میداد، از یکسو از محدودیت بازار داخلی و از سوی دیگر از سیاست درهای باز که ورود کالاهای مشابه‌خارجی را مجاز نمی‌نمود، رنج می‌برد. به‌خاطر پائین‌بودن بارآوری کار و تفاوت چشمگیر ارزش‌های کالاهای معادل، این کالاهای قادر به رقابت با کالاهای ساخته شده در کشورهای امپریالیستی در بازار داخلی نبودند، چهارمده کسب بازار در خارج از مرزهای ایران. این امر به روشنی افسانه بدل شدن ایران را به کشوری شبه امپریالیستی یا خرد امپریالیست عیان می‌کند.

بعران اقتصادی در جامعه ما در سال ۱۳۵۶ به وجود خود رسید. کاهش سریع سرمایه‌گذاری در شرکت‌های تولیدی، شاخص این بعران بود. براین آمار سال ۱۳۵۶، در فاصله بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶، ۲۶۰ شرکت تولیدی هریک با سرمایه بیش از ۱۰۰ میلیون ریال در ایران به وجود آمد، در حالی‌که در سال ۱۳۵۶ تعداد این‌گونه شرکتها به ۲۷ کاهش یافت. این بعران بیش از همه بر روی اقشار پائین بورژوازی فشار آورد. سرمایه‌داری بزرگ، با حمایت بی‌چون و چرای دولت، از قبل شروع به بیرون راندن بورژوازی متوسط و بورژوازی کوچک از بازار مصرف و عرصه تولیدکرده بود. منتها در ایران، باز برخلاف روند کلاسیک سرمایه‌داری، جنگ سرمایه بزرگ علیه سرمایه کوچک از طریق «رقابت آزاد» و یا افزایش بارآوری کار و ... انجام نشد. رژیم شاه از طریق مبارزه با گرانفروشی، ایجاد اطاق اصناف و از همه بدتر برقراری دادگاههای نظامی برای پیش‌برد سیاست اقتصادی، اقدام به از بین بردن سرمایه‌های کوچک‌تر نمود.

بورژوازی متوسط بخاطر بیرون‌ماندن از صحنۀ سیاست و احساس خطر جدی از سوی سرمایه بزرگ، زمزمه‌های مخالفت با رژیم شاه را آغاز نمود. عکس العمل رژیم شاه، تشکیل حزب رستاخیز، مونوپل کامل سیاسی و اختناق در مملکت بود. سرمایه بزرگ وابسته می‌خواست با دردست گرفتن کنترل سیاسی – فرهنگی جامعه، هژمونی خود را به همه جهات تعمیم داده و مخالفین را از صحته بهدر کند.

بعران اقتصادی ایران بر روی نیروی کار نیز بدون تأثیر نبود. در

ابتدا، اصلاحات ارضی سیل دهاقین بیکار را به سوی شهرها روانه نمود، در حالیکه آهنگ صنعتی شدن به هیچ وجه توانی با آن نداشت و صنایع توان جذب این نیروی کار را نداشتند. از سوی دیگر در اقتصادوایسته، بیکاری صرفاً ناشی از انباشت نیست. تکنولوژی در ایجاد ارتش بیکاراز نخستین مرحله تثبیت وجه تولید سرمایه‌داری نقش تعیین‌کننده داشته است. در جوامع وابسته، رشد نیروهای مولد برخلاف جوامع سرمایه‌داری کلاسیک، بسیار محدود است. در جوامع متروپل، در مرحله گذار به سرمایه‌داری آنچنان جمیشهای تکنولوژیک و بالطبع رشد تقسیم کار پدید آمد که کسب مهارت تکنولوژیک و مدیریت را بسیار سهل‌الوصول نمود. اما در جوامع وابسته‌ما شاهد شکاف ژرف بین اقتصاد نامتحول و کسب تکنولوژی انحصاری پیچیده می‌باشیم. علاوه بر مقیاس تولید نیز در محدودیت رشد نیروهای مولد نقش دارد. سرمایه‌داری جوامع وابسته برای رشد خویش به آنچنان مقیاس تولید جهانی وابستگی دارد که به هیچ وجه با مقیاس محدود جوامع سرمایه‌داری کلاسیک مرحله گذار به سرمایه‌داری قابل قیاس نیست. آنچه که در برای صنایع نوپایی جوامع وابسته قرار دارد، محدودیت بازار بعلت جذب مازاد تولید کشورهای متروپل است. درنتیجه مکانیسمی که در اقتصاد سرمایه‌داری جوامع کلاسیک باعث تقسیم کار می‌شود، در کشورهای وابسته وجود ندارد. در جوامعی نظری ایران به‌خاطر عدم رشد هنجار تکنولوژی، جمعیت شاغل رشد ناچیزی کرده است. این خود موجب ارزانی نیروی کار می‌گردد و عدم رشد تکنولوژیک را بدنبال دارد. این است آن دور بسته‌ای که در کشورهای وابسته، از بد و ورود به مرحله سرمایه‌داری، مزید بر مقوله انباشت، موجد بحران بیکاری است.<sup>۱۰</sup> از آنجا که در مورد روابط اقتصادی ایران باشوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی بسیار سخن‌رفته است واژیکسو «حزب توده‌ایران» در مورد کمکهای بی‌شایه «کشورهای برادر» که‌گویا در روال برقراری «اقتصاد ناوابسته» برای ایران بوده است و از سوی دیگر طیف گسترده‌ای مأثریست‌ها که‌جای پای رابطه‌ای استعمارگرانه را در این روابط اقتصادی دیده‌اند و از خطر «سوسیال امپریالیزم» دمی‌زنند لازم است به صورت کوتاه به تنایج این روابط اقتصادی نیز نظری بیافکنیم. در بخش صنایع، تکنولوژی اروپای شرقی تنها تکنولوژی است که در تولید کالاهای سرمایه‌ای به کار رفته است. ولی بررسی کاربرد این تکنولوژی در ایران خارج از چهارچوب بازار گسترده جهانی امپریالیستی که بازار ایران جزوی از آن را تشکیل میدهد

به انحراف می‌انجامد. این واقعیتی است که کاربرد اینگونه تکنولوژی تأثیری بر استقلال ایران از نظر تکنولوژی نگذاشته است. بزرگترین تظاهر رابطه اقتصادی ایران با کشورهای سوسیالیستی در بخش صنایع، مجتمع ذوب‌آهن اصفهان است که صرفنظر از اینکه مهارت‌های کسب شده در آن به دیگر رشته‌های صنعت منتقل نمی‌شود، خود به صورت پر ضرر ترین واحد تولیدی بزرگ درآمده است. در حقیقت برقراری رابطه اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی درجهت کسب حیثیت جهانی بوده است و بس. چنانکه آمد، شکل سرمایه‌داری به آنگونه است که از نخستین مرحله تثبیت خود بعنان زا بوده و فقط به شکرانه درآمد هنگفت نفت، امپریالیسم توانست برای مدتی با توصل به ساختار حکومتی که بگونه‌های بود از درهم‌آمیختگی بعنان سیاسی با بعنان مزمن اقتصادی جلوگیری کند. درآمد نفت که در سال ۱۳۴۰، ۱۱٪ از تولید ناخالص ملی را تشکیل میداد، در سال ۱۳۵۵ به ۳۸٪ تولید ناخالص ملی افزایش پیدا کرد. بخش اعظم این درآمد صرف گسترش و حفظ بوروکراسی که نتیجه ناگزیر ساختار سرمایه‌داری ایران بود، شد. در حقیقت ساختار هر گونه حکومتی ناشی از همین ساختار ویژه سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری وابسته بیمارگونه ایران، بدون اتكاء به دیکتاتوری و بدون بسط بوروکراسی، قادر به سلطه خویش نبود. برابر آمار «مرکز آمار ایران» در سال ۱۳۵۳ بیش از ۵۰۰۰ نفر در «خدمات اجتماعی» به کار مشغول بوده‌اند که اگر رقم ۳۰۰۰ نفر کارکنان وزارت‌خانه‌ها و ۵۵۰۰ نفر شاغلین ارتش و ساواک و شهربانی را به آن بیافراشیم، به گسترش سلطانی شکل بوروکراسی در جامعه‌مان پی‌خواهیم برد.

همانگونه که در پیش گفته‌یم، بعنانی که سراپای اقتصاد جامعه را فراگرفته بود خیلی سریع توانست شکل سیاسی بخود بگیرد. بورژوازی کوچک و خرد بورژوازی شهربانی اولین گروههایی بودند که متأثر از این بعنان و بیناک از سیاست سرمایه‌داری بزرگ، با حکومت شاه به مخالفت برخاستند. و این دوین باری بود که در عرض بیست‌سال گذشته بورژوازی و خرد بورژوازی سنتی در ایران با حکومت شاه به مبارزه برخاسته بودند. در اواخر دهه ۱۳۳۰، مقارن با بعنان شدید اقتصادی در ایران، بورژوازی و خرد بورژوازی به مخالفت با رژیم شاه دست زدند. این طبقات که در زمان حکومت دکتر مصدق، جبهه ملی را به عنوان رهبر سیاسی خود پذیرفته بودند، این‌بار نیز بنا بر منت گذشته جبهه ملی را به رهبری

سیاسی برگردیدند. اما بی‌کفایتی سران جبهه، نداشتن برنامه سیاسی منطبق بر شرایط زمان، بورژوازی و خرده بورژوازی منتی را از جبهه ملی نامید کرد و آنها را به طرف روحانیت که جناح متقى آن هنوز بسیار ضعیف بود، سوق داد. این مسئله از نظر تاریخی در مبارزات بورژوازی و خرده بورژوازی منتی در ایران اهمیت دارد. در موقعی که تشکیلات سیاسی سازمان یافته‌ای – که مدافعان حقوق بورژوازی و خرده بورژوازی شهری باشد – وجود انداشته باشد، بورژوازی با روحانیت پیوند سیاسی مین‌ند. روحانیت به علت تماس مستقیمی که با توده دارد، از اجتماعات مذهبی به جای تشکیلات و گردهم‌آثی‌های سیاسی استفاده می‌کند. در دوران ملی‌شدن نفت به خاطر وجود جبهه ملی، نقش رهبری سیاسی روحانیت حداقل بود و حتی پس از قیام سی‌تیر ۱۳۳۱، روحانیت به رهبری آیت‌الله کاشانی موضع ارجاعی و ضد مصدق را گرفت.

پس بعد از اعلام «انقلاب سفید»، جبهه ملی، با موضوع راست‌روانه‌ای که در قبال «انقلاب سفید» اتخاذ کرد و بخصوص منفعل‌ماندن آن در جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، از یکسو خاتمه رهبری سیاسی خود را اعلام نمود و از سوی دیگر بطلان مشی مبارزه پارلمانی و مبارزه در چهارچوب قانون اساسی در شرایط دیکتاتوری، به همگان مسلم گشت.

«انقلاب سفید» برای روحانیت در ایران، در ردیف همان اصلاحاتی بود که رضاشاه قبل از دست‌زده بود. روحانیت که در زمان رضاشاه به شدت آسیب‌دیده بود، این‌بار نیز از «انقلاب سفید» به‌هراسن افتاد. اصلاحات ارضی از یک طرف ضربه‌ای بود که به فئودالیزم وارد می‌شد، و نتیجه آن متزلزل شدن پایگاه تاریخی روحانیت بود. از طرف دیگر، می‌توانست منافع قشر بالای روحانیت را در اراضی وسیع موقوفه به‌خطر بیاندازد.

از نظر ذهنی و فرهنگی، توسعه روابط سرمایه‌داری احتیاج به رفرمی داشت که بنیان‌های مذهبی مانع بزرگی در سر راه آن بود. از نظر تاریخی، دیکتاتوری شاه و روحانیت قابل ادغام در هم‌دیگر نبودند (در جبهه، دیکتاتوری هیلا‌سلاسی و در عربستان شاهان سعودی این خصلت را دارا بودند) و شاه مجبور بود برای بوجود آوردن شرایط ذهنی مناسب برای توسعه سرمایه‌داری، مسئله ملت‌دولت را هرچه بیشتر گسترش دهد. قدرت روحانیت مانعی بر سر این راه بود.

دادن حق رای به زنها و توسعه «غرب‌زدگی» در ایران اعلام جنگ

حقوقی-سیاسی علیه روحانیت بود، و شاه داشت زمینه‌را برای از بین بردن پایه‌های اجتماعی روحانیت فراهم میکرد.

خمینی بخاطر فعالیت آکادمیک خود در حوزه علمیه قم و بخصوص سابق او در تدریس فلسفه و عرفان (موضوعی که فقها باتدریس آن مخالفاند) از ابتدا یک نوع خط‌کشی بینشی با مذهبیون قشری داشت. پس از اعلام «انقلاب سفید»، روحانیت، چه جناح‌ترقی و چه جناح ارتجاعی که با فتووالیزم پیوند داشت به خاطر درخشنادی افتادن منافع قشری خود به مخالفت با شاه برخاستند و به علت خط‌ری که رژیم شاه برای روحانیت از هر دو جنبه ایجاد کرده بود، یک نوع همبستگی موقت بین دو جناح روحانیت به وجود آمد. خمینی مخالفت خود را بادادن حق رأی به زنها صریعاً اطمینان میداشت، متنها منطق او دارای رنگ و بوی خاصی بود، خمینی میگفت: مگر مردها آزادی دارند که به زنها میخواهید آزادی دهید. و یا مخالفت خود را با «پردن زنها به سریازی» ابراز میداشت. کم‌کم حملات خمینی علیه رژیم شاه شدیدتر شد، و با تصویب قانون کاپیتولاسیون در ۱۳۴۲ حملات «ضد‌غربی» و ضد رژیمی خمینی صورت ملی و ضد امپریالیستی بخود گرفت. در این هنگام، سایر رهبران روحانی، از جمله آیت‌الله شریعتمداری، میلانی، بهبهانی، اعلائی، و خوانساری کم‌کم از مخالفت با رژیم دست کشیدند و خمینی به خاطر درگیری‌های رودر و نیز سازش‌ناپذیری خود، محبو بیت سیاسی فراوان در بین توده‌ها کسب کرد.

تبیین خمینی از ایران، همزمان با بهتر شدن وضع بورژوازی متوجه گشت و خود بورژوازی جدید واردیاد درآمد آن بود. نتیجه سیاسی این رضایت، انسجام رژیم شاه و بوجود آوردن «جزیره آرام» در منطقه بود. در دوازده میلادی اول بعد از انقلاب سفید هیچ نوع حرکت توده‌ای که روحانیت و یا بازار در آن نقشی داشته باشد، مشاهده نگردید و نقش سیاسی خمینی متعصر به دادن اعلامیه‌های چندی از تجف شد.

رهبری سیاسی خمینی چه در جریان «انقلاب سفید» شاه و چه در جنبش توده‌ای در یک‌سال و نیم گذشته، صرفاً بخاطر خلاء رهبری در جنبش بود. در سال ۱۳۴۲، خود بورژوازی شهری که از پحران اقتصادی آن دوران بشدت متأثر شده بود و به خاطر بی‌اعتمادی که از نظر تاریخی به «اصلاحات از بالا» داشت، به مخالفت با رژیم شاه برخاست. از نظر سیاسی، خود بورژوازی احتیاج به رهبری داشت که مبارزه را هدایت نماید. جنبه

ملی با موضع راستروانه‌ای که درقبال «انقلاب سفید» اتخاذ کرده بود، نمی‌توانست رهبری قابل اعتمادی باشد. شعار «دیکتاتوری نه – اصلاحات آری» برای توده‌ها، قبل از هرچیز موضع سازشکارانه آشکاری داشت. بنابراین خوده بورژوازی سازمان نیافته، به دنبال حرکتی رفت که از قاطعیت بیشتری پرخوردار بود و با رژیم و انقلاب سفید مرسختانه مخالفت می‌کرد و لو اینکه این مخالفت از موضع راست و به خاطر منافع قشری روحانیت بوده باشد.

شکست شورش پانزده خداداد، بوجود آمدن خلقان ۱۵ ساله پس از آن، سازش اکثریت روحانیت بارزیم شاه و بیکارگی روحانیت «مترقی» در این دوران، ناکنایتی رهبری خمینی را در جنبش ضد سلطنت نشان داد. در مبارزات اخیر مردم، رهبری خمینی که از فقدان رهبری انقلابی ناشی می‌شد، چیزی بود که اغلب در پیش توده‌ها حرکت می‌کرد. این رهبری در جنبش توده‌ای میهمانان در یکسال و نیم اخیر، پیش از ورود همه‌جانبه طبقه کارگر به صحنۀ مبارزه و استفاده از سلاح اعتصاب، چندین بار تلاش خود را برای سرنگونی سلطنت بکار برد ولی هریار ناتوان از انجام این دگرگونی به اشکال پاسیو تر مبارزه روى آورد. این امریکار دیگر به روشنی نشان داد که در عصر امپریالیسم، خوده بورژوازی قادر نیست که بدون تکیه بر مبارزات کارگری، دگرگونی تاریخی بیافرینند.

فقط با ورود طبقه کارگر به عرصۀ مبارزات ضد سلطنت بود که یکباره تمام نظرها از بازار به کارخانه‌ها و اعتصابات کارگری برگردانده شد. اعتصابات قهرمانانه کارگران صنعت نفت، اوچ این دگرگونی کیفی بود.

رهبری خمینی در این زمان دیگر رهبری سیاسی بلا معارض جنبش بود. این رهبری که به خاطر ماهیتش به تدریج از سوی امپریالیزم آمریکا پذیرفته می‌شد، در جریان جنبش برای بدست آوردن گسترش ترین پایه در بین توده‌های زحمتکش، نوید برپائی «اقتصاد ناوابسته»، حل مسئله خلقوی تحتstem و گسترش حقوق دمکراتیک را میداد. وظایفی که انجام آنها از نظر تاریخی به عهده بورژوازی نوع کلاسیک است و خوده بورژوازی در غیاب آن داعیه انجامش را داشت و دارد. در عصر امپریالیزم و پس از انقلاب کبیر اکنون هیچ انقلابی در کشورهای واپسی، حتی با خاستگاه ضد امپریالیستی، تحت رهبری خوده بورژوازی قادر نبوده و نخواهد بود که بازار کشورهای زیرسلطه را از چهارچوب بازار جهانی سرمایه بیرون

پیاوید و به‌وظایفی که از نظر تاریخی به بورژوازی نوع کلاسیک محول شده است جامعه عمل پوشاند. الجزایر به مثابه بهترین نمونه، گواه این امر است. در حقیقت، دوراه برای رهبری هنرگرگونی در جوامع وابسته وجود دارد. یا رهبری خرد بورژوازی و شکست محظوظ دکرگونی و یا رهبری طبقه کارگر به‌گونه‌ای مستقل در جنبش ضد امپریالیستی ضد سرمایه‌داری شرکت کرده و پیروزی دکرگونی را تضمین می‌نماید.

قیام بهمن ماه و پی‌آمد‌هایش به‌گونه‌ای روشن این را نشان داد و میدهد. هرگونه انتظاری از این رهبری برای انجام وعده و وعید‌هایش، به معنای نفی واقعیت‌های عصر ما، نفی امپریالیزم و عملکردهایش است.

برای داشتن چشم‌اندازی روشن درباره تحولات آتی جامعه و شناخت ماهیت انقلاب دوم ایران، نخست باید به‌مایه‌یت دکرگونی‌ای که منتج از قیام شکوهمند بهمن است، پی‌برد. آیا برآمیتی قیام بهمن را میتوان انقلاب نامید؟ اگر وظیفه هر انقلاب اجتماعی را دکرگونی در وجه تولید جامعه بدانیم، آیا قیام چنین دکرگونی‌ای را به‌همراه داشته است؟ آیا قیام فقط تجلی نوعی کودتا بود؟ گرایش‌های مختلف سیاسی برپایه تحلیل‌های سراپا متضاد خویش، پاسخ‌های متفاوتی را مطرح میکنند. گروهی براین عقیده‌اند که هر چند رهبری سازشکار «بورژوازی ملی» و خرد بورژوازی راست، تغییراتی در بنیان اقتصادی جامعه پدید آورده است، ولی وجود عناصر فرسنگی در هیئت حاکمه فعلی، انقلاب را، بیشتر و بیشتر به‌کجا راه برده و می‌برد. اینان در هرچه شک کنند، دریک چیز نمی‌توانند شک کنند و آن انتظار دکرگونی بنیادی از سوی رهبری قیام است. گرایش دیگر که حلیف گسترش را بین یونیست‌های «حزب توده ایران» و مائوئیست‌های «سازمان انقلابی» را در بر دارد هنوز به‌انتظار این دکرگونی، به‌خواندن نماز حاجت مشغول است. سنگ پایه مواضع هردو گرایش، تحلیل نادرستی است که اینان از «جیهه خلق» و امپریالیزم می‌دهند.

نخست اینکه هردو گرایش به موجودیت پدیده‌ای به نام «بورژوازی ملی» معتقدند. ببینیم این «بورژوازی ملی» چه صیغه‌ای است.

انکشاف ناموزون نیروهای مولد در کشورهای زیر سلطه امپریالیزم که ناشی از نفوذ امپریالیزم، بسط سیستم جمهاتی سرمایه و درهم‌آمیختگی اقتصاد کشورهای وابسته در درون این سیستم بود، مفاهیم جدیدی را در فرهنگ مارکسیستی وارد کرده است. نفوذ امپریالیزم در مراحلی از انکشاف خود در کشورهای زیر سلطه، که هنوز وجود تو لید ماقبل سرمایه‌داری

به مثابة وجوه تولید حاکم (تعیین یافته) بودند، نه تنها موجب سد تکامل این وجوه تولید میگشت، بلکه سرمایه‌داری را به گونه‌ای ناقص‌الغلق در کنار وجوه تولیدی پیشین، به همت‌یستی واداشت. بورژوازی وابستگی خود را گسترد و بتدریج اقتصاد این کشورها را به گونه‌های متفاوت به پاره‌ای از اقتصاد جهانی سرمایه‌داری پدل کرد. در کشمکش برای حاکمیت بین این دو وجه تولید -وجه تولید ماقبل سرمایه‌داری وایسته با وجه تولید وایسته عناصری از تاجران شهری و صاحبان کارگاههای کوچک، تلاش در انباشت مستقل سرمایه دارند. ولی تهاجم همه‌جانبه امپریالیستی، صدور سرمایه مالی، محدودیت بازار داخلی و صدور کالاها از کشورهای امپریالیستی، خیلی سریع اینان را یابد سمت خرده بورژوازی و یا به سمت بورژوازی دلال وایسته می‌کشاند. همین عناصر منفرد با بدل‌گشتن به خرده «بورژوازی ملی» لقب گرفته‌اند. این عناصر منفرد با بدل‌گشتن به خرده بورژوازی تا مدتی مديدة (تا معوس سرمایه‌داری) فرهنگ دیرپایی خود را حمل می‌کنند و همین فرهنگ دیرپاست که به نادرست در تحلیل طبقاتی گرایشات فوق الذکر صورت مادی به‌خود گرفته و اینان را فانوس بدست به دنبال «بورژوازی ملی» (ونه خرده بورژوازی منفه - دقت کنید) می‌کشاند. اینان پس از تفحص بسیار با فهمیستی از صاحبان کارخانه‌های آجرپزی و کارگاههای قالی‌بافی به میدان می‌آیند و در مورد کشفشان قبیل و قال می‌کنند و جزو همیشه می‌نویستند. در پاسخ اینان باید گفت، نخست اینکه موجودیت هر طبقه را باید در تأثیری که دریافت اقتصاد جامعه دارد یافت نه در وجود عناصر منفرد؛ دوم اینکه زمانی که از بورژوازی مستقل داد سخن میدهیم باید نمونه‌هایی خیامی‌های مستقل، لا جور دی‌های مستقل، حبیب‌ثابت‌های مستقل باشد. آخر مگر نهاینکه حرف بر سر بورژوازی است و نه خرده بورژوازی.

مفهوم «بورژوازی ملی» برای گرایشات فوق همیشه وجه المصالحهای برای ائتلاف طبقاتی و جلوگیری از حرکت مستقل طبقه کارگر بوده است. آنچه «سازمان انقلابی» مائوئیست را در کنار «حزب توده» رویز یونیست می‌نشاند همین تلاش در راه ائتلاف طبقاتی و خلع سلاح طبقه کارگر است. ما معتقدیم که قیام بهمن سرآغاز انقلاب اجتماعی است. انقلابی که فقط تحت رهبری حزب طبقه کارگر به پیر و زی خواهد رسید.

وظیفه مارکسیست - تئوریست‌ها در شرایط کنونی حركت فعال در جهت

ساختمان حزب کمونیست میباشد. لکن نیکمیدانیم که بدون تئوری انقلابی هیچ انقلابی به پیروزی، نخواهد رسید. کوشش‌ما درجهٔ دقیقت نمودن تئوری انقلاب ایران بادرگیری در مبارزات ایدنولوژیک و طرح مسائل حاد جنبش کمونیستی، از قبیل: ماهیت دولت فعلی، مسئلهٔ ملی در ایران، جنبش کارگری، مبارزه با روینیونیسم، مبارزات زنان، مسئلهٔ روحانیت، مسئلهٔ حزب، جنبش کمونیستی جهانی، مبارزهٔ طبقاتی و ... باید باشد و نشان دادن مردمیان انقلاب و ضد انقلاب.